



دردمند

آنان که معنای زندگی را در بندگی خدا و خدمت به خلق خدا یافته اند، از سر و جان خود نیز خبر ندارند، چه رسد به تمام بازی هائی که دیگران، عمری دلمشغول آنند. آنان می دانند که وقت، تنگ است و فرصت، اندک؛ از همین روی در تمامی آنات حیات خویش به جان می کوشند تا از این رهگذر بهره ای بر گیرند که لایق پیشکش به حضرت دوست باشد.

«شهید بهمن قاضی تربتی» در گفت و شنود
شاهد یاران با مهدی ممشلو

حتی برای نوشتن وصیتنامه هم وقت نداشت...

شرکت داشت. در سال ۱۳۶۵ پایان نامه اش را در دانشکده مهندسی برق ارائه کرد.

از نحوه شهادت ایشان چه می دانید؟

در شلمچه، رازی است که وقتی بر خاک آن گام می نهیم، باور می کنیم که چه شهدای بزرگی با خون خویش زمین شلمچه را عطرآگین نموده اند. شهید مهندس حاج بهمن قاضی، علاوه بر دانشگاه امیرکبیر، در دانشگاه الهی نیز ورود یافت و در کنکور و آزمون الهی نیز نمره قبولی را به دست آورد. او که سال ها در جبهه های نور علیه ظلمت شرکت جسته بود، در شلمچه گل شهادت را پذیرا شد.

آیا سفارش خاصی به یاران خود نداشتند؟

وصیتنامه ایشان بسیار کوتاه است، گویا خیلی وقت نداشته است؛ با این همه مشحون از نکات نغزی است.

«محشر مقابل چشمانم است و در عین حال سیاهی قلبم را نیز احساس می کنم. خدایا! کمکم کن روسیاه نباشم. وصیت می کنم که ترس از آخرت را در همه امور جاری زندگی وارد کنی، حتی اگر در زندگی عادی عقب بیفتی، دیگر وقت نیست.» از همین وصیت نامه می شود فهمید که جهادگران واقعاً فرصت سرخاراندن هم نداشتند. کسانی که همیشه، چه قبل از عملیات، چه حین عملیات و چه بعد از عملیات کار می کردند.

یعنی حتی به مرخصی هم نمی رفتند؟

چرا مرخصی می رفتند؛ اما در شهر هم برنامه های رسیدگی به فقرا، محرومین و روستائیان برایشان در اولویت بود. رسیدگی به این قشر محروم جزو اهداف مشترک همه جهادگران است. انصافاً کسی باور نمی کند که شهید بزرگوار حتی برای نوشتن وصیتنامه هم بیش از این وقت نداشته است.



شهید قاضی تربتی

مغازه شیشه فروشی شد و همیشه می گفت، «من این مغازه شیشه فروشی را از صندوق قرض الحسنه دارم.» ایشان می گفتند بعد از شهادت شهید قاضی، افرادی مراجعه و بدهی های خود به شهید قاضی را تحویل آقای مرادی می دادند.

در جبهه چه فعالیت هایی داشتند؟

در جبهه ابتدا در کنار رانندگان لوادر و بولدوزر، در خط مقدم شرکت می کرد. جهادگران در اوایل جنگ بدون بی سیم و امکانات کافی به خط مقدم می رفتند و ارتباط گردان یا گروهان با عقبه اغلب قطع می شد و آنها برای دریافت پیام ناچار می شدند با خودروی در اختیار خویش رفت و آمد کنند و خسارات زیادی را متحمل شوند. لذا شهید قاضی به فکر آموزش مخابرات برای گردان ها افتاد و با مدیریت و هوشمندی ویژه ای که داشت، پس از آموزش مخابرات، ساماندهی مخابرات قرارگاه ها و گردان های پشتیبانی و مهندسی جنگ جبهه را برعهده گرفت؛ به گونه ای که بعد از آن، مشکل مخابرات و بی اطلاع ماندن از بین رفت و گردان های پشتیبانی و مهندسی جنگ جبهه در تمام جبهه ها از عملیات رمضان به بعد دارای واحد مخابرات با تجهیزات کامل بودند. ایشان در عملیات های فتح المبین و بیت المقدس نیز در عرصه نبرد حضور داشت و در عملیات رمضان مسئولیت ایجاد تأسیسات بزرگی را در منطقه به عهده گرفت و با توجه به رشته مهندسیش، کار را به بهترین صورت به انجام رساند.

در طول این مدت، همیشه از پیچیدگی های جنگ و ضرورت کاربرد فنون علمی در نبرد با دشمن سخن می گفت و اعتقاد داشت که آگاهی درباره مدارهای الکترونیکی موشک ها و چگونگی ساخت آن ها، برای سنگر سازان بی سنگر در میدان های نبرد بسیار حیاتی است. شهید بهمن قاضی در موضع فرماندهی مخابرات جهاد، آموزش راسازماندهی کرد و با تلاش های بی وقفه، این کار بزرگ را شتاب بخشید. ظاهراً ایشان جزو دانشجویان پیرو خط امام بوده اند.

بله، همان طور که عرض کردم در سال ۱۳۶۴ به دانشگاه وارد شد، اما با توجه به اعلام تعطیلی دانشگاه ها، به تظاهرات و راهپیمایی های انقلاب پیوست و در تسخیر لانه جاسوسی نیز

شهید مهندس حاج بهمن قاضی، علاوه بر دانشگاه امیرکبیر، در دانشگاه الهی نیز ورود یافت و در کنکور و آزمون الهی نیز نمره قبولی را به دست آورد. او که سال ها در جبهه های نور علیه ظلمت شرکت جسته بود، در شلمچه گل شهادت را پذیرا شد.

از آشنائی خود با شهید بگوئید.

هنوز هم در کوچه و بازار شهر و دیارمان، مردمی که تابلوهای نصب شده را می بینند، تفسیر زیبایی از شهادت دارند و به عشق شهیدان زندگی می کنند. اگر وارد دانشگاه صنعتی امیرکبیر شوید، نام کتابخانه این دانشگاه مزین به نام شهید «بهمن قاضی» است و حدود چند صد جلد کتابی که از منزل شهید به کتابخانه هدیه شده، حکایت از منش و سیره فرهنگی او دارد. او که یاری انقلاب را در دوره پزخانه ها شروع کرده بود، با کارگران همنشین و همدم بود و ضمن تحصیل، کار در کوره پزخانه را جزو افتخاراتش می دانست.

در بهمن ماه ۱۳۳۶ در یک خانواده مذهبی متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدائی و دبیرستان، در سال ۱۳۵۴ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک) پذیرفته شد و در کسوت دانشجویی و در راه آزادی از سلطه و استبداد سیاه رژیم، با توجه به اطلاعاتی که راجع به فقر و محرومیت داشت، به مبارزه برخاست.

در سال ۵۷ همراه با کارگران کارخانجات، اعتصاب بزرگی را به راه انداخت و مدیریت درخشان وی در کنار جوش و خروش انقلابی، باعث شد بین افراد همتراز خود، شهرت پیدا کند. در این اثنا زلزله طمس اتفاق افتاد و او جزو اولین کسانی بود که خود را به منطقه زلزله زده رساند و در آواربرداری و کمک به مردم نقش بسزایی داشت. خودش می گفت که سازندگی را در همان جا آموخته است. تربیت همراه با تجربه و اخلاص و کار، برایش معنای دیگری پیدا کرده بود و کار وقتی لذت داشت که می دیدی می توان از جان خویش مایه گذاشت و دیگری را شاد و مسرور کرد. در واقع دستور کار خویش را همان جا یافته بود که آبادانی و عمران، وظیفه هر جوانی است و اختصاص به گروه خاصی ندارد و زمان و مکان نمی شناسد. می گفت، «چه مقدار از عمر را که غفلت کرده ایم در حالی که می توانستیم این کارها را انجام دهیم.

بعدها همین تفکر او را واداشت تا با یاری دیگران در عمران مکان های دینی و آموزشی بکوشد؛ از جمله کوشش او در احداث حسینیه قلهک به اتفاق چند تن از برادران جهاد، یادگاری از ایشان و جمع دوستانش است و حجت الاسلام داوودی همیشه از او به خیر و نیکی یاد می کند.

از دیگر فعالیت های شهید چه می دانید؟

رسیدگی به امور قشر مستضعف، از اهداف همه جهادگران است، اما ایشان علاوه بر جهاد، بیرون از جهاد نیز تشکیلاتی را هدایت و راهنمایی می کرد. مسئول انبار کهریزک، از صندوق قرض الحسنه ای برایم تعریف می کرد که برای نوجوانان و جوانان قرار تأسیس کرده بود و با وچپی که به صورت برنامه ریزی شده و به طور ماهانه از آنان می گرفت و به صورت وام در اختیارشان قرار می داد، جلوه زیبایی از یاری و تعاون را در اوان نوجوانی به همسن و سالان خود می آموخت و از فقر جلوگیری می کرد و وام شرافتمندانه ای را در قالب صندوق قرض الحسنه در اختیارشان قرار می داد. یاد نمی رود که تعریف می کردند کسی به خاطر نداشتن کار از این صندوق وامی گرفت و بعدها صاحب

